

فقه نظام‌ساز

فصلنامه علمی - پژوهشی
سال سوم؛ شماره دهم؛ تابستان ۱۴۰۳

یادداشت سردبیر:

درآمدی بر «فقه پژوهی مسئله محور»

ذبیح الله نعیمیان

پژوهش‌های علمی برآمده از نیازهای متنوعی‌اند و از این‌رو، به تناسب هدف، نیاز، ضرورت صبغه‌های مختلفی می‌یابند. در این میان، اتخاذ رویکردهای مختلفی چون رویکرد تجربی، عقلی، نقلی و ... جهت‌گیری پژوهش‌ها را مشخص می‌کنند. این رویکردها و جهت‌گیری خروجی‌های مختلفی در عالم پژوهش را تولید خواهند کرد.

بر این اساس، پژوهش‌های فلسفی، کلامی، فقهی، اصولی، تفسیری و ... باید از شاخص‌های مناسبی برخوردار باشند تا بتوانند از چنین اوصافی برخوردار شوند. بخشی از پژوهش‌های حوزوی معطوف به پژوهش‌های فقهی‌اند. در این میان، هدف‌گذاری پژوهشی به عنوان پژوهش فقهی و ضرورت فقهی بودن آن بدان معنا نیست که محقق خواهد توانست بدون رعایت شاخص‌های مناسب پژوهشی فقهی را سامان دهد.

به‌طور نمونه، محقق‌هایی که می‌خواهند در عرصه فقه سیاست به تأمل و پژوهش بپردازند، ممکن است رویکرد خود را به‌گونه‌ای وسیع تعریف کنند که به‌خاطر برخی از مشابهت‌ها نوشته‌ای با صبغه شکل را می‌توان در دوران معاصر به صورت فراوان



سراغ گرفت. به تعبیر دیگر، همین‌که بخشی از مسائل معاصر به مسائل فقهی قرابت دارند یا حتی از زمره‌ی آنهایند، برخی پژوهش‌گران بدون رعایت شاخص‌های فقهی تأملات خود را از سنخ تأملات می‌انگارند. این مشکل پژوهشی، تبیین شاخص‌هایی را ضروری می‌کند که برای فقهی شدن یک پژوهش ضرورت دارند.

فعالیت‌های پژوهشی ناظر به هر یک از دانش‌های دینی از ویژگی‌های خاص خود برخوردار است. اما در این میان، شکل‌دهی فعالیت‌های پژوهشی در قالب رویکردی مسأله‌محور جایگاه خاصی دارد. چنان‌که، مسأله‌محوری در فقه پژوهی می‌تواند به حاکمیت الگوی مسئله‌محوری در فرایند اجتهاد و استنباط احکام جذابیت خاصی به این دسته از پژوهش‌های دینی بدهد. تلاش برای ارتقای پژوهش‌های فقهی می‌تواند با برجسته‌سازی ابعاد مختلف مربوط به «فقه پژوهی مسئله‌محور» به تقویت روش‌شناسی اجتهاد و استنباط بینجامد.

توجه به اموری مانند معانی فقه پژوهی، هدف‌گذاری فقه پژوهی، محورها و مراحل فقه پژوهی و مشکلات و دشواری‌های فقه پژوهی، می‌تواند زمینه‌ساز ورود به مباحث مهم در این زمینه باشد. در ادامه به مباحث زیر خواهیم پرداخت:

الف. مقصود از فقه پژوهی؛

ب. هدف‌گذاری «فقه پژوهی»؛

ج. فرآیند «فقه پژوهی مسأله‌محور»؛

د: دشواری‌ها و مشکلات «فقه پژوهی»؛

الف. مقصود از فقه پژوهی

مفهوم «پژوهش فقهی» را می‌توان مفهومی روشن دانست. این تعبیر با هر گونه پژوهش فقهی تناسب دارد. اما واژه «فقه پژوهی» می‌تواند دست‌کم در دو معنا دنبال شود:

۱. فقه پژوهی به معنای خاص: این معنا می‌تواند ناظر به پژوهش‌هایی از سنخ فلسفه فقه و با تکیه بر تأمل‌های درجه دو نسبت به مقوله‌های مربوط به فقه باشد.
۲. فقه پژوهی به معنای عام: این معنا را می‌توان شامل پژوهش‌هایی فقهی



دانست که ناظر به مسائل مربوط به حیطه‌های مختلف فقه باشند. بر این اساس، هر منظومه مسائلی از مسائل فقهی مانند «مسائل فقه سیاست و حکومت»، «مسائل فقه جامعه و مناسبات اجتماعی»، «مسائل فقه تأمین اجتماعی»، «مسائل فقه خانواده»، «مسائل فقه مشاوره»، «مسائل فقه محیط زیست»، «مسائل فقه سلامت و پزشکی»، «مسائل فقه فضای مجازی»، «مسائل فقه ارتباطات و رسانه»، «مسائل فقه فناوری»، «مسائل فقه تقنین»، «مسائل فقه فرهنگ»، «مسائل فقه محیط زیست»، «مسائل فقه استاندارد» و ... می‌توانند مورد تأملات فقه پژوهی قرار گیرند.

در این میان، فقه پژوهی «مسائل فقه سیاست و حکومت» معطوف به پژوهش فقهی نسبت به مسائل مزبور با دغدغه شناخت نظام مسائل فقه سیاست و حکومت، فهم و درک یکایک آنها و نیز فهم و درک منظومه نظام حاکم بر آنها و در نهایت با دغدغه حل مسائل مزبور است. در نتیجه، این قلمرو از فقه پژوهی از جایگاه خاصی برخوردار است و دارای اولویت خاصی در قلمرو مسائل فقهی و پژوهش‌های فقهی است.

ب. هدف‌گذاری «فقه پژوهی»

خاستگاه فقهی بودن یک پژوهش را باید در هدف‌گذاری دانش فقه و میزان نزدیکی پژوهش به آن هدف دانست. در این زمینه، می‌توان گفت شناخت شریعت الهی را عالی‌ترین و نهایی‌ترین هدف در تأملات فقهی دانست. از این رو، هر گونه پژوهش فقهی در حیطه فقه و از جمله در عرصه فقه سیاست می‌بایست چنین هدفی را دنبال کند.

موضوع‌شناسی اهمیتی کلیدی در بررسی‌های فقهی دارد. این امر مقتضی آن است که بخش مهمی از بررسی‌های فقهی را باید از سنخ موضوع‌شناسی دانست. به‌ویژه آن‌که، موضوع‌شناسی مقدمه‌ای اساسی برای حکم‌شناسی است و تنوع احکام برآمده از تعلق احکام به موضوعات متنوع‌اند.

دانش فقه معطوف به استنباط احکام الهی است. از این رو، صبغه اصلی آن را



می‌توان حکم‌شناسی دانست. حکم‌شناسی ناظر به انواع مختلفی است که احکام الهی دارند. آنها را می‌توان شامل احکام تکلیفی، وضعی و حقوق شرعی دانست. اما حکم‌شناسی نمی‌تواند بدون تکیه بر موضوع‌شناسی باشد. چنان‌که، حکم‌شناسی را نمی‌توان صرفاً در استنباط احکام مربوط به مسائل جزئی محدود دانست. بلکه، همه احکام شرعی می‌توانند در قالب قواعد فقهی نیز استنباط شوند.

اما کلان‌نگری محدود به استنباط قواعد فقهی نیست. بلکه، بخش مهمی از کلان‌نگری را می‌توان در نظریه‌پردازی‌های کلان فقهی سراغ گرفت. از این رو، تأملات فقهی می‌توانند اهداف جزئی‌تری در زمینه استنباط احکام شرعی داشته باشند. اهداف پژوهش‌های فقهی را می‌توان به صورت زیر برشمرد:

۱. بررسی‌های موضوع‌شناسانه؛

۲. بررسی‌های استنباطی؛

۳. تمهید «نظریه‌پردازی کلان فقهی».

۱. بررسی‌های موضوع‌شناسانه

موضوع‌شناسی یکی از ضروریات شناخت شریعت الهی و تطبیق آن است. چنان‌که، استنباط احکام متنوع شرعی بدون تعیین موضوع آنها ناممکن است. از این رو، شناخت موضوعات متنوع شرعی یا موضوعات عرفی‌ای که حکم شرعی به آنها تعلق گرفته، ضرورتی اساسی در فقه است.

موضوع‌شناسی می‌تواند در دو قالب انجام گیرد:

۱. شناخت موضوعات به صورت تک موضوعی؛

۲. شناخت نظام موضوعات.

در مجموع، تلاش موضوع‌شناسانه را نباید امری کم‌اهمیت یا خارج از فقه دانست. بلکه، باید آن را یکی از شاخص‌های مهم در شکل‌گیری پژوهش‌های فقهی تلقی کرد.

البته روشن است که با توجه به شکل‌های مختلف موضوع‌شناسی نمی‌توان انتظار داشت که همه آنها به یک شکل انجام گیرند. چه آن‌که، موضوع‌شناسی در عرصه



پژوهش‌های فقهی می‌تواند ناظر به سه گونه موضوع‌شناسی باشد و مطالعات فقهی کمابیش به یکی از آنها و در مواردی همه آنها نیازمند است:

۱. شناخت موضوعات موجود در نصوص دینی؛

۲. شناخت موضوعات نوپیدا - غیر منصوص؛

۳. مصداق‌شناسی یا موضوع‌شناسی تطبیقی.

تفاوت این سه گونه از آن روست که: گونه نخست عمدتاً نیازمند تأمل در منابع فقهی و تاریخی مختلف است و خروجی آن در اختیار فقیه و در خدمت موضوع‌شناسی تطبیقی قرار خواهد گرفت. اما موضوع‌شناسی موضوعات نوپدید باید از مطالعات عینی آغاز شود و با استنباط از نصوص دینی آغاز نمی‌شود. هرچند، برای استنباط حکم شرعی در نهایت باید تلاشی اجتهادی برای نسبت‌سنجی آنها با موضوعات منصوص صورت گیرد. چنان‌که، مصداق‌شناسی یا موضوع‌شناسی تطبیقی در راستای تطبیق احکام الهی مورد نیاز است و ناظر به تطبیق آنها توسط مکلف از طریق شناخت مصادیق خارجی آنها انجام می‌گیرد.

در هر سه حیطه‌ی موضوع‌شناسی، بررسی «تغییرات موضوعی» و نیز بررسی «مناسبات میان موضوعات» و «کشف نظام موضوعات» از اهمیت کلیدی برخوردارند و تأملات ناظر به آنها می‌تواند به پرباری پژوهش‌های فقهی کمک کند. در این میان، طراحی و سامان دادن به پژوهش فقهی در عرصه فقه سیاست در دنیای معاصر بدون تکیه بر شناخت موضوعات مربوطه، تلاش ناقص و نافرجامی بیش نخواهد بود. چنان‌که، سامان دادن و راه انداختن تلاش موضوع‌شناسانه در عملیات استنباط فقهی را می‌بایست تحقق‌بخش یکی از شاخص‌های جزئی برای فقهی بودن پژوهش دانست.

۲. بررسی‌های استنباطی

استنباط احکام شرعی اصلی‌ترین وظیفه دانش فقه است. از این رو، فقه‌پژوهی می‌بایست اصلی‌اهتمام خود را به بررسی این امر بپردازد. چنان‌که، احکام شرعی در سه چهره خود را نشان می‌دهند و استنباط آنها نیز در سه مورد خواهد بود:



۱. استنباط «احکام تکلیفی»؛

۲. استنباط «احکام وضعی»؛

۳. استنباط «حقوق شرعی».

۱-۲. استنباط «احکام تکلیفی»

بخشی از عملیات استنباط ناظر به به کشف احکام تکلیفی است. از این رو، گونه‌ای از فقهی بودن یک پژوهش بدان معناست که تلاش محقق معطوف به کشف چنین احکامی باشد.

احکام تکلیفی تنوع خاص خود را دارند و کشف این احکام متنوع نیز وظیفه‌ای بر عهده‌ی چنین پژوهش‌هایی است.

یافته‌های استنباطی فقه می‌توانند در دو قالب ارائه شوند. برخی از فتاوی استنباطی می‌توانند صرفاً ناظر به حکم تکلیفی یک مسأله باشند. اما برخی از آنها نیز می‌توانند ناظر به مجموعه مسائلی باشند و در یک صیغه تعبیری جامعه احکام تکلیفی مربوط به آنها را بیان کنند. قواعد فقهی را می‌بایست ناظر به دسته‌ی دوم دانست. در هر دو صورت، تلاش برای استنباط آنها را باید فقهی دانست و پژوهش مربوط به آنها فقهی خواهد بود.

فقه سیاست به عنوان بخشی از دانش سترگ و عمیق فقه می‌بایست بخشی از اهداف این دانش را دنبال کند. چنان‌که، بخشی از هدف فقه سیاست ناظر به کشف و استنباط احکام تکلیفی مربوط به افعال سیاسی خواهد بود.

در این میان، تفاوتی نمی‌کند که مکلف احکام تکلیفی در عرصه امور سیاسی چه کسی باشد. مکلف این احکام می‌تواند فرد حقیقی مانند یک‌ایک مکلفان یا فرد حقوقی مانند شخصیت حقوقی حاکم یا دولت اسلامی باشد. کشف احکام تکلیفی هر دو مکلف بر عهده فقه است و یکی از کارویژه‌های پژوهش در عرصه‌ی فقه سیاست کشف احکام تکلیفی مربوط به آنهاست.

در مجموع، تلاش علمی برای کشف احکام تکلیفی می‌تواند به عنوان یکی از شاخص‌های جزئی برای فقهی بودن یک پژوهش باشد.



۲-۲. استنباط «احکام وضعی»

بخش مهمی از احکام فقهی از سنخ احکام وضعی است. چنان‌که، استنباط چنین احکامی در حیطة فقه سیاست بر عهده پژوهش‌های فقهی در عرصه فقه سیاست است.

این سنخ از احکام نیز تنوع چشم‌گیری دارند و یافته‌های استنباطی در حیطة احکام وضعی نیز می‌توانند در قالب مسأله‌محور یا قاعده‌ای استنباط و به مکلفان ارائه شوند. چنان‌که، احکام وضعی در عرصه فقه سیاست نیز می‌توانند مصادیق متنوعی داشته باشند.

در مجموع، تلاش برای کشف و استنباط احکام وضعی می‌تواند به عنوان یکی دیگر از شاخص‌های جزئی برای فقهی بودن یک پژوهش باشد.

۲-۳. استنباط «حقوق شرعی»

شریعت اسلامی حاوی حقوق مختلفی برای انسان‌هاست. درباره‌ی حقوق می‌توان دو فرض مطرح کرد. یکی آن‌که، از سنخ احکام وضعی باشند. دیگر آن‌که، احکام مستقلی در عرض احکام تکلیفی و وضعی تلقی شوند. در هر حال، استنباط حقوق شرعی یکی از اهداف و کارکردهای جزئی فقه است. از این‌رو، تلاش نظری برای چنین مواردی در عرصه فقه را می‌توان از به عنوان یکی از شاخص‌های جزئی برای فقهی بودن یک پژوهش تلقی کرد. چنان‌که، بخشی از پژوهش‌های فقه سیاست می‌تواند عهده‌دار بررسی و استنباط چنین احکامی باشد.

۳. تمهید «نظریه‌پردازی کلان فقهی»

بخش عمده‌ای از تلاش‌های فقهی را می‌بایست متکی بر نگاه‌ها و تحلیل‌های جزئی دانست. اما بخشی از تلاش‌های فقهی را می‌توان از سنخ کلان‌نگری و تحلیل‌های غیر جزئی دانست. این امر معمولاً در قالب سامان دادن به نظریه‌های فقهی تحقق می‌یابد. گویا، مستقیماً نظریه‌پردازی فقهی معطوف به استنباط احکام شرعی نباشد.



یک نظریه‌پردازی فقهی می‌تواند ناظر به مباحث مهمی از فقه انجام گیرد که تأثیرات عمیقی در استنباط بخشی از احکام داشته باشد. این سنخ از تأملات فقهی می‌توانند ناظر به باب خاصی از فقه باشند یا ابواب متعددی را پوشش دهند. به طور نمونه، نظریه‌پردازی درباره‌ی عبادات، قراردادهای اقتصادی، حقوق فردی یا حقوق اجتماعی و ... از سنخ تأملات کلانی‌اند که صبغه‌ی فقهی دارند. گویا، این پژوهش‌ها ناظر به مسائل جزئی و خرد فقهی نباشند یا به صورت غیر مستقیم در استنباط احکام و موضوعات شرعی نقش‌آفرین باشند.

در مجموع، بخشی از تلاش‌های فقه‌پژوهانه می‌توانند به‌مثابه‌ی تمهیدی بر نظریه‌پردازی‌های کلان فقهی نقش‌آفرینی کنند. این امر بدان معناست که باید سبک و سیاق خاصی از پژوهش‌های فقهی را در خدمت چنین امری به‌کار گرفت.

ج. فرآیند «فقه‌پژوهی مسأله‌محور»

تأملات و پژوهش‌های فقهی مانند هر تأمل و پژوهش در دانش‌های دیگر، فرایندی دارد که در میان فقها و پژوهش‌گران فقهی رواج دارد. از این رو، رعایت این فرایند بر همه‌ی کسانی ضرورت دارد که می‌خواهند دغدغه‌های فقهی خود را در قالب پژوهش قابل قبولی دنبال کرده و به جامعه‌ی علمی ارائه دهند.

بسیاری از طلاب و فضلا به‌درستی خود را دارای ذوق سرشار و توانمندی برای خلق ابتکارات نوین می‌دانند. این موارد نعمت‌هایی‌اند که شکر الهی را نیاز دارند و ادای بخشی از این شکر از طریق به‌کارگیری این استعدادهای خدادادی‌ست. اما این امر مانع از آن نیست که فرایندهای رایج در تأملات و پژوهش‌های فقهی مدّ نظر این بزرگواران قرار نگیرد. چه‌آن‌که، ابتکارهای راه‌گشا می‌توانند با تکیه بر رویه‌های علمی و متکی بر سده‌ها تلاش فقهی، به میدان پژوهش راه یابند و نقش‌آفرینی کنند. به تعبیر دیگر، سنت‌ها و رویه‌های فقهی ظرفیت‌هایی را در خود دارد که تکیه بر آنها می‌تواند به تقویت این ابتکارها و جوشش‌ها بینجامد. گویا، برخی از ابتکارات و خلاقیت‌ها نیز بوده‌اند که در تمامی دانش‌ها فراتر از رویه‌ها و فرایندهای رایج شکل گرفته‌اند.



اما در مجموع، این امر را نیز نمی‌توان انتظار داشت که فرایند رایج به‌کلی نادیده گرفته شود و سخن از به میدان آمدن ابتکارات فقهی زد. دست‌کم، هم‌سخنی با اهل علم مقتضی رعایت آدابی است که پژوهش‌های فقهی را تا به حال سامان داده‌اند. فقه‌پژوهی در هر یک از منظومه مسائل فقهی می‌تواند از مراحل و ابعاد مختلفی داشته باشد که هر یک اهمیت خاص خود را دارد. در مجموع، می‌توان محورهای زیر را در این راستا بازشمرد:

۱. مسأله‌شناسی؛

۲. فهم و درک مسأله؛

۳. حلّ مسأله.

روشن است که هر یک از این موارد می‌توانند ابعاد و الزامات خاص خود را داشته باشند. در ادامه، نگاهی اجمالی به این موارد خواهیم داشت:

۱. مسأله‌شناسی

پی‌جویی مسائل از جانب فقه‌پژوهان امری ضروری است. هر باب از دانش فقه متضمن مسائلی است که حول و حوش محور واحد یا پیرامون محورهای متعدد دارای غرض واحد انسجام یافته‌اند. مسأله‌شناسی را می‌توان آغازی گام برای فقه‌پژوهی مسأله‌محور دانست. این امر می‌تواند حاوی گام‌های مختلفی باشد. مهم‌ترین گام‌های مسأله‌شناسی را می‌توان بدین صورت برشمرد:

یک. مسأله‌یابی: مسأله‌یابی را می‌توان به‌مثابه رصد مسائلی دانست که می‌توانند بر مدار مقوله‌ای خاص یا عام در دانش فقه جمع شوند.

دو. نظام‌دهی و صورت‌بندی مسائل: شناسایی مسائل متعدد مقتضی نظام‌دهی و صورت‌بندی آنهاست.

سه. مسأله‌گزینی: فقه‌پژوهی نمی‌تواند محققان را در قلمرو مسائل متنوع سرگردان رها کند. بلکه، می‌بایست آنان را به سمت گزینش مسأله یا مسائلی سوق دهد که با هدف پژوهش و تأمل او سازگاری دارند.



۲. فهم و درک مسأله

شناسایی مسائل و حتی برخی از تفکیک‌ها و گونه‌شناسی‌های مسائل می‌توانند بدون فهم و درک مسأله شکل گیرند. به تعبیر دیگر، شناسایی و مسأله‌یابی یا حتی مسأله‌گزینی لزوماً با فهم و درک مسأله تلازم ندارند. از این رو، باید فهم و درک مسأله را به عنوان امر مستقلی در نظر گرفت. این امر می‌تواند از طریق اموری چون انجام گیرد:

- یک. ماهیت‌شناسی «مسأله فقهی»؛
- دو. شناسایی «عناصر دخیل در مسأله فقهی»؛
- سه. وضعیت‌شناسی «مسأله فقهی»؛
- چهار. زمینه‌شناسی «تکوین مسأله فقهی»؛
- پنج. چرایی‌شناسی «تکوین مسأله فقهی در ذهن فقیه»؛
- شش. انگیزه‌شناسی «طرح مسائل و فروع فقهی».

۳. حلّ مسأله

حلّ مسأله به تناسب هر مسأله‌ای صورت می‌گیرد. اما حلّ مسائل مقتضی بهره‌گیری از دو فرایند مستقل است. یک فرایند می‌تواند ابعاد پژوهشی را تمهید کند و فرایند دیگر می‌تواند به ابعاد اجتهادی نظر داشته باشد:

۱. فرایند پژوهشی مسأله‌محور؛
۲. فرایند استنباطی مسأله‌محور.

۳-۱. فرایند پژوهشی مسأله‌محور

سنت رایج در تأملات فقهی فرایندهایی پژوهشی را طراحی کرده است که می‌بایست به آنها پرداخت و از آنها بهره‌گیری کرد. برخی از آنها را می‌توان بدین صورت مورد توجه قرار داد:

۱. هدف‌گذاری «فقه پژوهی»؛
۲. رویکردگزینی فقه پژوهی؛



۳. شناسایی و کاربرست الزامات رویکرد فقه پژوهی؛

۴. شناسایی الگوی «داده یابی جامعیت گرا».

۲-۳. فرایند استنباطی مسأله محور

بر این اساس، هم باید به تنوع دستاوردهای حلّ مسأله توجه کرد و هم باید به کیفیت بهره گیری از آنها توجه نشان داد. تمهید سازوکارهای «حلّ مسأله» می تواند دست کم حاوی تلاش برای موارد زیر باشد:

یک. ماهیت شناسی موضوعات؛

دو. استنباط تک مسأله ای احکام تکلیفی و وضعی؛

سه. استنباط نظام مفاهیم و احکام شرعی؛

چهار. نظریه پردازی فقهی.

در بحث های آتی تلاش خواهد شد به محورهای مهمی پرداخته شود که در مباحث فوق به آنها اشاره شد.

د. دشواری ها و مشکلات «فقه پژوهی»

برای دستیابی به روش و الگوی پژوهشی مناسب در مسائل فقهی باید دشواری ها و مشکلات مربوط به فقه پژوهی را در نظر گرفت. این موارد را می توان در چند دسته مدّ نظر قرار داد:

۱. دشواری ها و مشکلات مربوط به «مسأله شناسی و مسأله گزینی»؛

۲. دشواری ها و مشکلات مربوط به «جمع آوری اطلاعات و داده یابی»؛

۳. دشواری ها و مشکلات مربوط به «فهم و درک مسأله یا مسائل»؛

۴. دشواری ها و مشکلات مربوط به «حلّ مسائل یا مسائل».

در ادامه مروری بر دو مورد نخست از این موارد می کنیم. بی تردید، این مرور می بایست در راستای تبیین بهتر راهبردها و راه حلّ های مرتبط باشد:

۱. دشواری ها و مشکلات مربوط به «مسأله شناسی و مسأله گزینی»

مسأله شناسی و مسأله گزینی محور فقه پژوهی مسأله محور است. از این رو، بدون



توجه به دشواری‌ها و مشکلات مربوط به آنها نمی‌توان مبادرت به فقه‌پژوهی کرد. در این زمینه، موارد زیر شایان توجهند:

یک. عدم شناسایی مسائل نیازمند بررسی: بسیاری از مسائل فقهی پیش‌تر مورد تأمل قرار گرفته‌اند. اما برخی از مسائل و به‌ویژه مسائل نوظهور یا مورد توجه قرار نگرفته‌اند یا به قدر لازم مورد اهتمام نظری قرار نگرفته‌اند.

دو. عدم تفکیک مسائل محوری و تبعی (مسائل تابع و متبوع): یکی از مشکلات مهم در فقه‌پژوهی مربوط به مسائل این است که مسائل محوری و تبعی از یکدیگر تفکیک نشوند. این امر گاهی منجر به تقدیم مسائل تبعی بر مسائل محوری خواهد بود. در نتیجه، سیر مباحث از نظم منطقی برخوردار نخواهد بود و به ابهام در بررسی‌های فقهی خواهد افزود. چنان‌که، در برخی از موارد، مقدمات مورد بررسی قرار نمی‌گیرند و فقه‌پژوه مستقیماً به بررسی مسائل ذی‌المقدمه خواهد پرداخت. از این‌رو، شناسایی و تفکیک مسائل اصلی و تبعی اهمیت خواهد داشت.

سه. عدم تفکیک مسائل سببی و مسببی: برخی از مسائل فقه سیاست و حکومت می‌توانند به مثابه‌ی سبب برای شکل‌گیری دیگر مسائل تلقی شوند. در مقابل این مسائل، مسائل دیگری وجود خواهند داشت که می‌توانند به عنوان مسائل مسببی تلقی شوند. بنابراین، چاره‌ای نیست که بین مسائل سببی و مسائل مسببی تفکیک شود. در غیر این صورت، نمی‌توان به نظام‌بخشی میان مسائل فقه حکومت و سیاست پرداخت.

چهار. عدم تفکیک مسائل اصلی و فرعی: شناسایی و تفکیک مسائل اصلی و فرعی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. چرا که هر مسأله‌ای جایگاه خاص را دارد و اهمیت مسائل اصلی مقتضی آن است که فقه‌پژوهی بر اساس این امر مسیر و کیفیت پژوهش را ترسیم کند.

پنج. عدم صورت‌بندی نظام مسائل: مشکل دیگر در تأملات فقهی این است که گاهی نظام مسائل برای فقه‌پژوهان و به‌طور نمونه، برای پژوهش‌گران حکومت‌اندیش مشخص نیست. این امر نمی‌تواند قابل قبول باشد که نظام مسائل و ارتباط مسائل متنوع در عرصه مسائل حکومتی برای فقه‌پژوه حکومت‌اندیش معلوم نباشند.



این امر نیز مقتضی آن است که نظام مسائل مربوط به موضوعات سیاست و حکومت شناسایی شوند. از این رو، چه بسا برای او معلوم نباشد که چه اموری را باید مورد تأمل قرار دهد و مسائل عرصه مورد نظر او از چه مناسبات و ارتباطاتی برخوردارند؟ چنان که، برای او معلوم نخواهد بود که تقدیم و تأخیر میان مسائل برای بررسی و حل مسائل اجتماعی - سیاسی چگونه باید صورت‌بندی شود؟ از این رو، دستیابی به نظام مسائل می‌تواند راهگشایی فقه‌پژوهان عرصه‌ی فقه سیاست و حکومت در تنظیم برنامه پژوهشی خود باشد.

بخشی از این مشکل به این نکته برمی‌گردد که بی‌توجهی به ارتباطات و مناسبات درون نظام مسائل سیاست و حکومت می‌تواند مسیر بررسی و تحلیل را به صورت نادرست ترسیم کند.

در این میان، برخی از مسائل فقه سیاست و حکومت می‌توانند به مثابه سبب برای دیگر مسائل تلقی شوند. چنان‌که، برخی از مسائل دیگر می‌توانند به عنوان مسائل تبعی و مسببی تلقی شوند. بنابراین، اگر کسی نتواند بین مسائل سببی و مسائل مسببی تفکیک کند، طبیعتاً نمی‌تواند به نظام‌بخشی میان مسائل فقه سیاست و حکومت پردازد. چنان‌که، چاره‌ای نیست که در نظام‌بخشی به مسائل فقه سیاست و حکومت تشابه‌ها و تفاوت‌های مسائل نیز در نظر گرفته شود و در خلال نظام‌بخشی تأثیر تشابه‌ها و تفاوت‌های مزبور مورد شناسایی و تحلیل قرار گیرند.

۲. دشواری‌ها و مشکلات مربوط به «جمع‌آوری اطلاعات و داده‌یابی»

رشد فزاینده دانش فقه به تولید انبوهی از پژوهش‌ها و اطلاعات فقهی ختم شده است که مانع از امکان شکل‌گیری فقاقت مطلق برای بسیاری از فقهای کنونی است. باید به درستی به فقه‌پژوهی فراگیر و جامع مبادرت جست. در این میان، بسیاری از اندیشمندان مسلمان نیز به این دشواری‌ها توجه نشان داده‌اند. اما سلطه فراگیر و عمیق استعمار از طریق علوم انسانی روزبه‌روز جدی‌تر می‌شود.

بخشی از این مشکلات به دشواری جمع‌آوری اطلاعات و داده‌یابی بسیار ناچیز بازمی‌گردد که در عین حال، دارای صبغه‌ای طولانی مدت است. در این راستا، امور



زیر شایان توجهند:

یک. مانعیت «برف‌انبار تولیدات فقهی» از «داده‌یابی مؤثر»: یکی از مشکلات فقه‌پژوه شناسایی و یافتن اطلاعات مناسب از میان انبوه اطلاعاتی است که در منابع دینی، رسائل و کتب فقهی پیشینیان تولید شده است. اگر محقق نتواند به مسأله‌سازی مناسب پردازد، نخواهد توانست پاسخ‌ها و مضامین مناسب را برای تأمل و پژوهش خود تأمین کند و در میان انبوه اطلاعات مترکّم سردرگم باقی خواهد ماند. به تعبیر دیگر، رویکرد مسأله‌محوری است که می‌تواند در امر شناسایی، گزینش دسته‌بندی و طبقه‌بندی دقیق اطلاعات فقهی به فقه‌پژوه کمک کند و او را از برف‌انبار اطلاعات عبور دهد.

مسأله مهم این است که حلّ مسأله صرفاً با تکیه بر مسأله‌محوری است قابل تحقق است. چرا که اگر مسأله‌محوری مبنای فعالیت و اقدام فقه‌پژوه قرار نگیرد، او در دام انبوهی از اطلاعات فراوان خواهد افتاد و فقه‌پژوهی برای او تبدیل به امری بفرنج و لاینحل خواهد شد.

دو. خطر «عدم دستیابی به یافته‌های مفید و ضروری»: مواجهه فقه‌پژوه با انبوه اطلاعات و یافته‌های کم‌ارتباط و فراوان می‌تواند مانع از دستیابی به یافته‌های مفید و ضروری نیز بشود. از این رو، شناسایی، گزینش دسته‌بندی و طبقه‌بندی دقیق اطلاعات فقهی است که می‌تواند زمینه‌ساز دست‌یابی به اطلاعات ضروری و مفید باشد.

سه. خطر «تغییر مسیر فقه‌پژوهی» در «عدم مدیریت داده‌ها و یافته‌ها»: بخشی از فقه‌پژوهی می‌تواند مربوط به شناسایی و جمع‌آوری داده‌های اطلاعاتی مرتبط با پژوهش مورد نظر باشد. این امر می‌بایست به صورت ضابطه‌مند انجام گیرد. بلکه، صرفاً شناسایی و جمع‌آوری اطلاعات و مضامین مرتبط است که می‌تواند در راستای پژوهش کمک کند. چرا که انبوه اطلاعات بی‌ارتباط می‌تواند مسیر پژوهش را به صورت ناکارآمد ترسیم کند.

چهار. مشکل «کم‌یابی و سخت‌یابی مطالب مرتبط»: یکی از دشواری‌های رایج در پژوهش‌های فقهی این است که محقق به‌رغم پیدایش نرم‌افزارها و برنامه‌های



متنوع در مسائل نوین، به خاطر پیچیدگی‌های محتوایی و نیز به خاطر محدودیت مسائل، محدود تولیدات فقهی و نیز اقتضائات تبویب‌های گذشته نمی‌تواند به راحتی در منابع دینی و نگاشته‌های فقهی پیشین اطلاعات مورد نیاز و مرتبط با مسأله‌ی خود را پیدا کند. در حالی که تنوع مسائل فقهی جدید، ارتباط‌گیری مناسب با موضوعات و مضامین تولید شده پیشین را طلب می‌کند.

این امر بدان معناست که بخشی از این دشواری به این مقوله برمی‌گردد که مسائل نوین و نوظهور می‌بایست پاسخی مناسبی پیدا کنند. اما هم آن مسائل و هم پاسخ آنها لزوماً در پژوهش‌های پیشین وجود ندارند.

بخشی از این مشکل نیز به این مسأله بازمی‌گردد که شناسایی پاسخ و حلّ مسائل نوظهور می‌بایست با تکیه بر شناسایی آیات و روایات مناسب انجام گیرد. چنان‌که، هر پاسخ و حلّ مسأله ناظر به هر یک از موضوعات و مسائل نوظهور، می‌بایست از طریق استظهارها و استدلال‌های فقهی مناسب با آن مسائل جدید به ظهور برسد.

